

## نگاهی به منظومه معماری منظر (با تکیه بر متون اسلامی)

حسن ذوالفقارزاده\*

### چکیده

مناظر بی‌پایان هستی نشانی از حکمت و معماری بی‌بدیل آفریدگار هستی است. معانی مناظر و مفاهیم معماری چیست؟ عوامل آن کدام است؟ بازتاب و مراتب ادراک این مناظر در انسان چگونه است؟ در ظهور این مناظر سلسله‌مراتبی وجود دارد که از منشأ قدرت لایزال هستی آغاز می‌گردد. ظهور و وجود مناظر از جریان دائم‌الافاضه فیاض علی‌الاطلاق من جمیع الجهات و الحیثیات است که انقطاع فیض موجب انهدام آنهاست. هر موجودی در عالم مادی، جایگاه و زمان و مکان خاص خود را داراست. عوامل مناظر به سه دسته کلی: ناظر، نور و فضا تقسیم می‌شود و هر کدام از مناظر بازتابی در ناظر ایجاد می‌کند و حکمتی را به او متذکر می‌شود. مراتب ادراک انسان از مناظر، به ترتیب از حس به خیال و تعقل صعود پیدامی‌کند. تعقل در مناظر تا عمق معانی آنها نفوذ کرده و تا کنه وجودی آنها در حد وسع و توانایی پیش می‌رود تا به حقیقت هستی برسد.

کلیدواژه‌ها: منظر، ناظر، نور، فضا، معماری، ادراک.

### ۱. مقدمه

نیم‌نگاهی که به معماری منظومه هستی می‌اندازیم، مناظری بی‌پایان در نظر ناظر پدیدار می‌گردند که او را به اعجاب و تحسین و تفکر وامی‌دارند. چه حکمتی در معماری این مناظر وجود دارد؟ در ظاهر و باطن این مناظر چه مفاهیمی نهفته است؟ مراتب معرفتی مناظر کدام

\* استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) hzolfagharzadeh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۸

است؟ در جهان آفرینش، با یکپارچگی و هماهنگی بی‌نظیر، تنوع و کثرت فراوانی به منصه ظهور می‌رسد که دارای نظامی بی‌بدیل است. در مناظر خلقت، وجود زیبایی‌ها و زشتی‌ها، پستی‌ها و بلندی‌ها، تاریکی‌ها و روشنایی‌ها، دردها و لذت‌ها، همه و همه در جای خود لازم و ضروری است؛ در نتیجه، همه در یک منظومه حکیمانه قرار می‌گیرند.

معمار جهان هستی سرآغاز معماری منظر را در طبیعت به منصه ظهور می‌رساند و طبیعت، کارگاه صنع الهی می‌گردد. معماری منظر انسان، که هنری است برای نظم‌بخشیدن به فضاهای طبیعی (نصر، ۱۳۷۵: ۴۷)، برای زیست مطلوب انسان‌هاست که معمار عالم در او به ودیعه نهاده است.

مناظر و فضاهای مصنوع تجسم اعمالی است که از اندیشه‌ها و خیالات و پندارهای نهانی طراحان برخاسته است. در نظام هستی، آفریدگار و حقیقت مطلق منشأ ظهور و بروز منظومه جهان است. فیاض علی‌الاطلاق هر آن نورافشانی کرده و فیض وجودی به پدیده‌ها می‌بخشد و هر لحظه مناظری نو متجلی کرده، به منصه ظهور می‌رساند و کل مناظر عالم را توسعه و گسترش می‌دهد.

مناظر در حین وابستگی وجودی به خالق هستی، پیوستگی مستمر ولایت الهی با منشأ هستی پیدا می‌کنند. بر این مبنا، ظاهر مناظر به باطن عمیق و معنی‌دار متصل می‌گردند، چون از ولایت مطلقه الهی فیض می‌گیرند و بر این اساس به زیباترین شکل تجلی پیدا می‌کنند و مصداق «ما رأیت الا جمیلاً» قرار می‌گیرند.

## ۲. پیشینه تحقیق

در خصوص علم معماری منظر به جهت نبودن این موضوع، به صورت مبانی، تحلیلی و تطبیقی، بررسی اساسی صورت نگرفته است. این تحقیق در بررسی معانی و مبانی، جایگاه این موضوع، همچنین از دیدگاه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، به تحلیل و تطبیق آنها از آیات و احادیث و دیگر متون دینی به کندوکاو پرداخته است.

## ۳. معنی معماری

معمار، عَمران، تعمیر، مَعْمور، مَعْمَر، مَعْمِر، عَمَّار، عَمیر، عِمارة، استعمار از ریشه «عَمَرَ» به معنی دیرماندن و زیستن نشئت می‌گیرند. «و عمر الناس الارض یعمرونها عماره، و هی عامره معموره و منها العمران، و استعمار الله الناس لیعمروها، و الله اعمر الدنیا عمرانا فجعلها تعمر ثم

يُخْرِبُهَا» (فراهیدی، ۱۴۰۸: ذیل ماده «عمر»). معمار کارخانه قدرت کنایه از خداوند است (دهخدا، ذیل «معمار»).

معمار یعنی بسیار عمارت‌کننده و این صیغه مبالغه است. معماری به معنی عمل و شغل معمار است (همان). معمارباشی اصطلاحی است که در دوران صفویه و قاجار به عنوان رئیس گروه معماران، رئیس صنف معماران به کار می‌رفته است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲۵). مَعْمَرٌ به معنی «المنزل الواسع من جهت الماء و الکلا: منزل فراخ از نظر آب و گیاه» (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۶۰۴)؛ محلی که آب و سبزه و سکنه بسیار دارد. مَعْمِرٌ یعنی آبادکننده و جایی را مسکون‌نماینده (دهخدا، ذیل «معمار»).

عُمران یعنی آبادانی، آبادشدن (دهخدا، ذیل «عمران») «و ما يعمر به البلد و يحسن حاله بوساطه الفلاحة و الصناعة و التجارة و كثرة الاهالي ونجح الاعمال و التمدن» (انیس و دیگران، ۱۴۱۰: ۶۲۷).

تعمیر یعنی زندگانی دادن، مرمت بنای شکسته و در اصل به معنی طول عمر دادن است و برای اصطلاح در زبان عربی ترمیم و مرمت بر وزن مذمت را به کار می‌برند (دهخدا، ذیل «تعمیر»). در آیه کریمه می‌فرماید «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، مُنْحَصِرًا» تعمیر مساجد خدا به دست کسانی است که به خدا و روز قیامت ایمان آورده است» (توبه: ۱۸). عمرک‌الله: دعا بالتعمیر (زمخشری، ۱۳۹۹: ۴۳۵). عَمَّارٌ یعنی بسیار تعمیرکننده. عَمِيرٌ یعنی جای آباد (بندرریگی، ذیل «عمیر»).

عِمَارَةٌ، ما يُعْمَرُ به المكان (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۶۰۴). آبادکردن، مأهول و مسکون‌گردانیدن، عماره البلدان من عدل السلطان (دهخدا، ذیل «عماره»). ساختن، آبادکردن، ساختمان، آنچه باعث آبادانی باشد؛ نقيض الخراب (انیس و دیگران، ۱۴۱۰: ۶۲۷).

مَعْمُورٌ یعنی آباد و آبادان و مسکون و دارای جمعیت از مردمان، عمارت‌شده و تعمیرشده و بنای نیک آراسته‌شده و مرمت‌شده (دهخدا، ذیل «معمور») و قوله تعالی «وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ: و قسم به خانه آبادان یعنی کعبه! که دائماً از زائران موج می‌زند» (طور: ۴). جاء في التفسير أنه بيت في السماء بازاء الكعبة (فیروزآبادی، ۱۴۱۲: ۱۳۷). «يدخله كل يوم سبعون الف ملك يخرجون منه و لا يعودون إليه» (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۶۰۴).

استعمار، طلب آبادانی کردن، استعمره فی المكان: جعله يعمره (انیس و دیگران، ۱۴۱۰: ۶۲۷). فی تنزيل العزيز «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا: او خدایی است که شما را از زمین پدید آورده و برای عمارت و آبادساختن زمین برگماشته است» (هود: ۶۱).

معماری خلقت با عشق ولایت کمال مطلق آغاز شد و این عشق، علت وجودی آفرینش هستی گردید. دو عالم هستی یعنی عالم کبیر و صغیر (جهان و انسان) هر دو آیینۀ اسما و جمال حقیقت شدند.

به نزد آنکه جانش در تجلی است همه عالم کتاب حق تعالی است

شبستری، ۱۳۶۰

#### ۴. مفهوم منظر

منظر از ریشه نظر یعنی جای نگریستن، خوشایند باشد یا بدنما و هر چیزی که دیده می‌شود و محل نگریستن واقع می‌گردد، نظرگاه، جای نظر، دیدگاه، نما، چهره و رو، زیرا که چهره، موضع واقع شدن نظر است، سیما، روی، دیدار، شکل و پیکر و هیئت، صورت، ظاهر، بیرون، مقابل مخبر، باطن، سیرت، درون، ضمیر (دهخدا، ذیل «منظر و نظر»).

منظر از بُعدی واقعیتی عینی و ملموس است و با چشم سر می‌توان آن را مشاهده کرد و از بُعدی حقیقتی فکری و معقول است و با چشم دل باید آن را نگریست.

خوش منظر یعنی خوب چهره، نیک سیما، خوش نما، با چشم انداز نیکو، خوش منظره، زیبارو. کره المنظر یعنی بد شکل، زشت صورت، زشت روی، بدنما، بد هیکل، بدمنظره، زشت خوی.

همچنین، نظر به معنی دریچه و یا جای بلند و مرتفع و مشرف به جاهای دیگر که از آنجا اطراف را می‌نگرند و نظاره می‌کنند؛ خانه بر بلندی؛ خانه بر طبقه برین قسمت مرتفع از قصر و کاخی چون ایوان بی‌در. جمع منظر، مناظر است.

منظره یعنی چشم انداز، دورنما، پرسپکتیو، دورنمایی از صحنه‌های طبیعت و موضوعاتی همچون کوه، جنگل، باغ، شهر و روستا و یا منظره یک باغی یا بنایی یا شهری و یا ترکیبی از طبیعت و مصنوعات را می‌توان نام برد؛ تصاویر سه بُعدی اشیا و مناظر بر روی صفحه (فرهنگ معین، ذیل «منظره»).

معنی «نظر» را می‌توان به سه دسته: حسی، عقلی و روحی تقسیم بندی کرد:

۱. در معنی و مفهوم عینی، نظر یعنی نگریستن با چشم، نگاه، نگرش، چشم انداز، تماشا، سیاحت، چشم، دیده، بصر، بینایی، با چشم سر دیدن، که دیدن صورت و ظاهر است.

۲. در معنی و مفهوم عقلی، نظر یعنی درک فکری، تدبر، فکر، اندیشه، تفکر، رویه، رأی، خیال و وهم.

۳. در معنی و مفهوم قلبی و روحی، نظر یعنی بصیرت (بندرریگی، ذیل «نظر») و بینایی دل، یقین، آگاهی عمیق و دانایی درونی و دقت، با تأمل نگرستن، درک عمیق و در چیزی با تأمل نگاه کردن؛ بینش قلبی، روانی و روحی که از طریق دل، ناظر آن را درک می‌کند و با روح و روان سروکار دارد؛ ارباب نظر که صاحب نظر و اهل بصیرت‌اند؛ و با چشم دل دیدن که درک معنی و باطن است.

علم المناظر: علم سنجش اشیا، وارد بودن به سنجش و تخمین اشیا.

منظر به معنی جای نگرستن و اگر قلمرو جا را در وسعت جهان فرض کنیم، منظر، نگرستن به جهان است و به عبارتی جهان‌بینی است. افلاطون به دو جهان قائل است:

۱. جهان بودن، که جهان معقول است، قلمرو بودن، کامل، نامتغیر، ثابت و سرمدی است و در سیطره عقل است. در جهان معقول منظر ثابت و بی‌زمان است.

۲. جهان شدن، که جهان محسوس است؛ در این جهان تمام اشیا محسوس و تصاویر و سایه‌ها و به عبارتی همه مناظر عینی قرار دارد و شامل همه مناظر محسوس است، قلمرو شدن، میرا، متغیر و در معرض کون و فساد است. در جهان محسوس همه مناظر دارای زمان است (افلاطون، ۱۳۳۷: ۳۱).

افلاطون بر آن است که آنچه ابدی است، معقول است و آنچه به وجود می‌آید، محسوس. جهان محسوس علتی دارد و آنچه از روی الگوی ابدی و سرمدی ساخته شده است، نیک و زیباست (شریف، ۱۳۶۲: ۴۸۱). بنابراین، همه صنایع الهی و مناظر طبیعی چون از الگوی سرمدی نشئت گرفته‌اند، زیباترین هستند و می‌توانند بهترین الگو و الهام‌بخش صناعات انسانی در خلق مناظر مصنوع قرار گیرند.

## ۵. جایگاه منظر در دسته‌بندی علوم

حکما و فلاسفه جایگاه علم مناظر را در دسته‌بندی علوم در فصل ریاضیات و در حکمت نظری می‌دانند. ملاصدرا در فصل مقدماتی *اسفار به پیروی از مشائیان اعم از ارسطو و ابن سینا* و... علوم را به دو دسته تقسیم می‌کند:

حکمت نظری شامل: الهیات، ریاضیات، طبیعیات؛

حکمت عملی شامل: اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن (همان).

فارابی نخست طبقه‌بندی علوم را در کتاب *التنبیه علی سبیل السعاده*، به دو دسته: ۱. علوم

نظری؛ ۲. علوم عملی تقسیم می‌کند و آن را حاکم بر علوم می‌داند و در کتاب *احصاء العلوم*، علوم را در پنج فصل تشریح می‌کند:

۱. علم زبان؛ ۲. علم منطق؛ ۳. علوم ریاضی؛ ۴. علوم طبیعی و الهی؛ ۵. علم اخلاق و سیاست و فقه و کلام (فارابی، ۱۳۹۰: ۴۲-۱۰۲). در این دسته‌بندی، علم ریاضی علم به احوال چیزی است که در وجود خارجی نیاز به ماده دارد. وی علوم ریاضی را به هفت شاخه دسته‌بندی می‌کند:

۱. علم عدد؛ ۲. هندسه؛ ۳. مناظر؛ ۴. مرایا؛ ۵. موسیقی؛ ۶. اثقال؛ ۷. حیل.

بنابراین، بر اساس این دسته‌بندی، فارابی جایگاه علم مناظر را در علوم ریاضی می‌داند. اما ریاضیات از دیدگاه افلاطون، حلقه واسطه بین عالم مُثُل و طبیعیات است؛ به عبارتی، خالق جهان (دمیورژ) برای آفرینش موجودات، نخست هندسه آن را طرح‌ریزی می‌کند و بعد ماده را بر اساس طرح شکل می‌دهد.

## ۶. مناظر جهان، زیباترین مناظر

نظام آفرینش و مناظر هستی، نظام احسن و اصلح است؛ به عبارتی، نیکوترین نظام و زیباترین مناظر ممکن است که خالق موجودات آن را آفریده است. چون ذات حق جمیل علی‌الاطلاق است، ظلّ جمیل، جمیل است و مجال است که جمیل نباشد (مطهری، ۱۳۵۲: ۶۸). قال الصادق (ع) عن علی (ع): «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ، يُحِبُّ الْجَمَالَ: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۳۸/۶). خالق هستی به جهت زیبایی مطلقش، همه چیز را به بهترین صورت خلق می‌کند. «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ: پروردگار ما کسی است که به هر چیزی هر آنچه لازمه خلقتش بود به او اعطا کرد» (طه: ۵۰) و در عین حال همه چیز را به زیباترین حالت آفرید: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ: پروردگار ما خلقت هر چیز را نیکو ساخت» (سجده: ۷).

که سراسر جهان و هرچه در اوست      عکس یک پرتوی است از رخ دوست  
قطره و دریا نماید ما و او      کل شیء هالک الا وجهه

شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۲

انسان معمار نیز در رسالت خلیفه الهی همانند پروردگار، خالق افعال و مناظری است که در جهان هستی به واقعیت می‌رساند و همچون پروردگار هستی که آفریننده جهان است و

میناگری‌های هستی را از عدم به عرصه وجود می‌آورد، معمار نیز سازنده و هستی‌بخش گوناگونی‌های اعمال و به‌وجودآورنده دگرگونی‌های جهان درونی و مناظر مصنوع بیرونی است (حائری، ۱۳۶۱: ۵۴) و اگر غیر از این باشد، به رسالت استعلائی‌اش عمل نکرده است. در آیه کریمه می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ: ما انسان را - از نظر روح و فکر و جسم - در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده‌ایم» (تین: ۵۴). و با توجه به این اشرفیت نسبت به مخلوقات دیگر می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً: همانا من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد» (بقره: ۳۰).

پس خلیفه ساخت صاحب سینه‌ای      تا بود شاهش را آینه‌ای  
بس صفای بی‌حدودش داد او      وانگه از ظلمت ضدش بنهاد او

مولوی، ۱۳۶۰: ۶/بیت ۲۱۵۳

## ۷. صورت و معنی در مناظر

صور ظاهری تمثیل معانی باطنی است، باطنی که معانی آن ریشه در حقیقت دارند. تمثیل، صورت معناست و لفظ معنا و معنویت از یک ریشه نشئت می‌گیرد و هر دو در مفهوم روحانیت وجه اشتراک پیدا می‌کند. واژه معادل SPIRITUALITY در زبان‌های اسلامی به معنی «روحانیت» یا «معنویت» است که از واژه «روح» یا «معنا» مشتق شده است و هر دو واژه بر امر باطنی یا درونی دلالت دارد که سرچشمه هنر و معماری منظر است؛ لذا مبانی معماری منظر، ریشه در معنویت و روحانیت دارد.

هر نقش و خیالی که مرا در نظر آید      خُسنی و جمالی و جلالی بنماید

شاه‌نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۲

در آیه کریمه «أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ: آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و چیزهایی که خدا آفریده است نمی‌نگرند؟» (اعراف: ۱۸۵)، وقتی به ملکوت و باطن موجودات نظر می‌کنیم، می‌بینیم موجودات چگونه باطنشان همه مسیح و حامد و دراک و هوشیار و عالم‌اند.

احساس زیبایی صرفاً لذت درونی نیست که بارقه‌ای از آن در درون انسان انعکاس یابد و دوباره از بین برود. زیبایی و جمال حقیقی آن است که چون جلوه کند، حیات آفرینند و ظهوری نو تجلی نماید.

هنر دینی هنر تمثیل و تشبیه حقیقت است که از مناظر الهام گرفته است. زیباترین تمثیل، تشبیه به مخلوقات الهی دارد و طبیعت منظر و کارگاه صنع الهی است. در هنر دینی، اساس، تمثیل و استعاره و کنایه شکل است؛ هنرمند در پی آن است که از چه صورت و شکلی استفاده کند تا بار معنایی را از این طریق در اثرش متجلی و پدیدار سازد (نصر، ۱۳۷۵: ۱۲).

اتحاد یار با یاران خوش است پای معنی گیر، صورت سرکش است

مولوی، ۱۳۶۰: ۱/ بیت ۶۸۲

کمترین عیب مصور در خصال چون پیایی بینی اش، آید ملال

مولوی، ۱۳۶۰: ۶/ بیت ۳۷۱۳

## ۸. عوامل منظر

مناظر پدیده‌ها و آیات و نشانه‌هایی است که آفریدگار هستی در کارگاه خلقت به منصه ظهور رسانده است. علم مناظر به سه عامل *انسان*، *نور* و *فضا* بستگی دارد. تصاویر مناظر تابع تأثیرات ناشی از تلاقی فاعل حس (subjective) یعنی انسان با شیء محسوس (objective) یعنی فضای منظر در تابش نور است. بدون حضور نور هیچ فضایی رؤیت‌کردنی نیست؛ در نتیجه نور، نقش رابط بین انسان و فضا را ایفا می‌کند.

### ۸ ۱ انسان

انسان با سه عامل روحی، فکری و حسی در تعامل با مناظر است. انسان زشتی و زیبایی و حُسن و قبح را بر اساس فطرت و تعالیم اکتسابی که از بیرون گرفته است، درک می‌کند. اینکه چگونه این سه عامل، تعلیم و تربیت شده باشند، زشتی‌ها و زیبایی‌ها بر اساس آن تعالیم سنجیده می‌شوند. اگر تعالیم اکتسابی انسان با فطرت هماهنگ باشد، درک آنها از زیبایی مطابق با واقع خواهد بود. انسان خود زیباترین منظر الهی است و در حدیث «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ: به‌درستی که خداوند آدم را به صورت خود خلق کرد»، صورت حق جز حضرت الهیه که حضرت اسما و صفات است نیست... خداوند سبحان در این مختصر شریفی که انسان کامل است، جمیع اسمای الهیه را ایجاد فرمود (حسن‌زاده، ۱۳۷۸: ۵۳۹). خالق هستی موجودی را که به صورت خود خلق کرد، دوست دارد؛ «فَإِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ مَنْ خَلَقَهُ



علی صُورَتِه: به درستی که خداوند دوست دارد کسی را که خلق کرد، به صورت خود» (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۲۱۶).

خود انسان به علت صورت الهی خود، در عین حال یک اثر و منظر هنری و هنرمند است، یک اثر و منظر هنری است؛ چون «صورت» و «تصویر» است و هنرمند است، زیرا این صورت و منظر از آن صانع و صورتگر و منظرپرداز الهی است. هنر و منظرپردازی انسانی مانند هنر الهی است و شامل جوانب تعین و عدم تعین، جبر و آزادی، خشم و شادی است (شووان، ۱۳۷۲: ۹۵).

شناخت روحی و روانی، نظام حساسیت‌های روحی انسان را تشکیل می‌دهد؛ شناخت فکری و ذهنی، نظام تفکرات و اندیشه‌ها و به عبارتی نظام تمثلات انسان را شکل می‌دهد و شناخت فکری و ذهنی، نظام و تصرفات خارجی را ایجاد می‌کند. آنچه در ادراک انسان شکل می‌گیرد، وحدت ترکیبی این سه ابزار است (ذوالفقارزاده، ۱۳۸۵: ۵۱).

با توجه به مرتبت و مدارج درک انسان‌ها نسبت به هم، فهم مناظر نیز متفاوت و مدرج خواهد بود و لذا هر قدر شناخت و آگاهی انسان‌ها بالا رود، درک و فهم آنها نیز به سمت تکامل پیش خواهد رفت.

### ۱,۱,۸ روح و فطرت انسانی

سرآغاز روح و فطرت انسان آمیخته با جمال و زیبایی و کمال و دانایی است. معرفت زیبایی به روح آدم وابسته است؛ این زشتی است که به روح افزوده شده و آن را می‌آلاید. اگر درون انسان روشن گردد، رایحه‌های دل‌انگیز (جوادی آملی، ۱۳۶۳: ۱۳/۱۴-۱۳۲) مناظر بیرونی را می‌تواند استشمام کند. بصیرت قوه قلبی یا نیرویی باطنی و معنوی است که به نور قس روشن گردیده و از پرتو آن، صاحب بصیرت، حقایق و بواطن اشیا و مناظر را درمی‌یابد، بصیرت به مثابه بصر (چشم درونی) است برای نفس (دایرةالمعارف تشیع، ۱۳۷۱: ۳/۲۷۱).

در انسان فطرتاً غریزه کمال‌طلبی و علم‌جویی وجود دارد و این یک حالت روحی معنوی فطری است (نجمی، ۱۳۷۸: ۱۶). میل به جویندگی، کاوشگری و دوری از جهالت یک میل طبیعی و علمی است. ولی این میل چگونه باید هدایت شود؟ مسیر هدایت انسان را فطرت اولیه خود انسان تعیین می‌کند و بعد تحت تأثیر جامعه و محیط و نقش‌های اجتماعی قرار می‌گیرد.

از نظر ارسطو، انسان هم فطرت فردی دارد و هم فطرت اجتماعی و این تفاوت بین فطرت‌هاست که انسان را نیازمند جامعه می‌کند. فطرت اجتماعی انسان اقتضا می‌کند که هر یک از انسان‌ها به رشته‌های گوناگون کشیده شود.

هر عمل موافق فطرت، فطرت را کمال می‌بخشد و هر عمل ضدی نیز یک صورت و منظر منفی در انسان منقش می‌سازد. در اثر تکرار اعمال خلاف فطرت، باطن انسان رفته‌رفته مسخ می‌شود. در نتیجه بر همین مبنا، همچنان که اعمال بد و مناظر ناپسند اثر منفی در انسان می‌گذارد، اعمال خوب و مناظر زیبا نیز اثری سازنده و تکاملی در انسان می‌گذارد.

پس فطرت هم می‌تواند مسخ و منحرف شود و هم می‌تواند رشد و کمال یابد. مسخ و از خودبیگانگی یعنی دورشدن از فطرت و موجب می‌شود انسان از مناظر و حقایق زیبای هستی دور شود (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۵۸/۱-۱۶۴).

#### ۲،۱،۸ عقل انسان

عقل انسان بعد از فطرت و روح او، یکی از ابزارهای مهم معرفتی است که تعلیم و تربیت‌پذیر است. از دیدگاه حکما و فلاسفه، اگر انسان به‌طرز صحیحی فکر خود را هدایت کند، می‌تواند «حقایق» را دریابد. ارسطو بر همین اساس، قواعد منطق را که برای درست‌فکرکردن و تمییزدادن خطا از صواب است، تدوین کرد. سقراط، افلاطون و ارسطو به‌شدت با سوفسطاییان که فکر را به خطا می‌انداختند، به‌مبارزه پرداختند (طباطبایی، بی تا: ۲۲/۱).

منظر مصنوع انسان نتیجه کار ذهنی طراح هنرمند است؛ نقشه مناظر مصنوع، نخست در روح و روان هنرمند و بعد در ذهن و فکر طراح و هنرمند شکل می‌گیرد و بعد آن را در بیرون (عمل) به منصه ظهور می‌رساند.

#### ۳،۱،۸ حس انسان

یکی دیگر از ابزارهای معرفتی انسان، حس است. مناظر بیرونی از طریق حس وارد دستگاه ادراکی انسان می‌شود. مناظر، واقعیت‌های عینی هستند که از طریق محیط در انسان انعکاس پیدا می‌کنند؛ زیبایی‌ها و زشتی‌های جهان خارج، امور عینی و حسی هستند.

زیبایی‌های محسوس زیبایی‌هایی است که انسان با حواس پنج‌گانه آنها را می‌یابد. انسان با قوه بینایی‌اش زیبایی‌های طبیعی و مصنوعی (هنری، معماری، شهری) را مشاهده می‌کند؛

موسیقی زیبایی را می‌شنود؛ بوی خوشی را استشمام می‌کند و یا غذای لذیذی را می‌چشد و یا زیبایی یک سنگ مرمر را حس می‌کند و زشتی‌ها را نیز همین‌طور.

انسان وقتی از طریق دستگاه حسی، مناظر و امور عینی را درک کرد، این ادراکات وارد دستگاه فکری می‌شود و اعمال ذهنی شروع به فعالیت می‌کنند. در ادراک مناظر طبیعی و مصنوعی، حس منظر از حواس خمسۀ ظاهری (چشم حس، چشم گوش و...) وارد حس فکری یا حواس خمسۀ باطنی (چشم فکر و گوش فکر و...) شده و بعد حواس ذهنی یادشده به حس روحی یا حواس خمسۀ پنهانی (چشم دل و گوش دل و...) حلول پیدا می‌کند؛ بنابراین، در ادراک مناظر، پانزده حس به‌عنوان فاعل شناسایی وارد عمل می‌شوند.

حس اسیر عقل باشد ای فلان      عقل اسیر حس باشد هم بدان

مولوی، ۱۳۶۰: ۳/ ۱۸۲۴

پنج حسی هست جز این پنج حس      آن چو زر سرخ و این حس‌ها چو مس

مولوی، ۱۳۶۰: ۲/ ۴۹

پنج حسی از برون میسور اوست      پنج حسی از درون مأمور اوست

مولوی، ۱۳۶۰: ۱/ ۳۵۷۶

اما در خلق مناظر، سرآغاز آفرینش از حس روحی شروع می‌شود و هندسۀ منظر در اندیشه شکل می‌گیرد و با عمل حواس ظاهری به منصه ظهور می‌رسد.

## ۲.۸ نور

نور در لغت به معنای روشنایی است؛ روشنی هرچه باشد، یا شعاع روشنی، ضیاء، ضوء، سنا، شید، فروغ، تابندگی، جلا، کیفیتی که به‌وسیله حس بینایی درک می‌شود و به وساطت آن اشیا و همه موجودات مناظر دیده می‌شوند. روشنی مقابل تیرگی و تاریکی و ظلمت است.

نور در سه منظر معرفتی دینی، فلسفی و علمی، بسیار گسترده تعریف شده و شمول آن در هر سه حوزه مورد تأکید قرار گرفته است. نور آتم نزد حکمای اشراقی کنایه از ذات مبدأالمبادی است و مراد از نور اعظم، نور اعلی، نور اقهر، نورالانوار، نورالسموات و الارض، جلوه حق تعالی است (دهخدا، ذیل «نور») و بر این اساس، همه موجودات عالم ظهور نور حقیقت است. در آیه کریمه می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

همه عالم به نور اوست پیدا کجا او گردد از عالم هویدا

شبستری، ۱۳۶۰

در نظر و اندیشه سهروردی، نور امری واقعی و عینی است و ظهور در جهان خارج عین نور است. بنابراین، مبدأ هرگونه ظهور و منشأ هر نوع شهود را فقط در نور می‌توان جست‌وجو کرد (دینانی، ۱۳۶۴: ۷۵). نور هم خود روشن است (ظاهر بالذات) و هم غیر خود (مظهر للغير) را روشن می‌کند. لذا، ظاهرکننده‌ای برای نور نمی‌توان مطرح کرد و نور که پیوسته ظاهرکننده خویش است، خود نمی‌تواند که ظاهر نباشد. با توجه به این ویژگی‌ها، هیچ‌چیز به اندازه نور از تعریف بی‌نیاز نیست. با این تعریف، نور موجب آشکارگشتن مناظر می‌گردد.

نیاز به نور و روشنایی همواره در فضاهاى زیستی ضرورتی حیاتی داشته، لذا در طول تاریخ عامل تفکیک‌ناپذیر از زندگی مردم بوده است. ادیان پیش از اسلام در ایران، به‌خصوص در آیین زردشت، نور را امری مقدس می‌دانستند (نصر، ۱۳۷۰: ۶۶) و در دوره اسلام هم، حکمت‌الاشراق واژه نور را مترادف با «وجود» دانسته و چنان‌که موجودات بالذات و بالعرض‌اند، نور نیز بالذات و بالعرض است و آن شامل نور حسی و عقلی است (دهخدا، ذیل «نور»).

پیروان ارسطو عموماً بر این نظریه بودند که در رؤیت اشیا و مناظر، نوری از آنها می‌تابد و به مردمک چشم می‌خورد و نفس انسان آن را می‌بیند. ولی ریاضیدانان برعکس این نظریه را مطرح می‌کردند و می‌گفتند برای رؤیت اشیا و مناظر، مخروط نوری از چشم پرتوافکنی می‌کند که رأس آن در چشم است و قاعده آن منطبق است به اشیا و مناظر که تحت رؤیت قرار می‌گیرد (نصر، ۱۳۵۴: ۸۰).

سهروردی هر دو نظریه ارسطو و ریاضیدانان را رد می‌کند و رؤیت و معرفت به اشیا و مناظر از طریق روشنی و مستنیر بودن آنها امکان‌پذیر می‌شود؛ هر کسی تنها زمانی می‌تواند اشیا را ببیند که روشن باشد. در این حالت، نفس شخص ناظر به آن شیء احاطه و اشرف پیدا می‌کند (همان).

## ۱,۲,۸ نور و رنگ

رنگ از تجزیه نور حاصل می‌شود و رنگ همواره با نور معنی پیدا می‌کند؛ جایی که نور نباشد و به عبارتی ظلمت باشد، رنگ نیز در آنجا بی‌معنی خواهد بود. «رنگ‌ها آینه عالم

وجودند، برتر از همه رنگ سپید کنایه از «وجود مطلق» و اصل و اساس تمام مراتب هستی، که همه رنگ‌ها را به هم پیوند می‌دهد ... در میان دو مرز نور و ظلمت، همچون مراتب هستی، طیف رنگ‌ها قرار گرفته‌اند» (نصر، ۱۳۷۰: ۶۸) و هر رنگی حامل پیامی و تأثیری در ناظر است. در آیه کریمه به مناظر طبیعی که با رنگ‌های مختلف خلق شده‌اند، اشاره می‌نماید:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا: أَيَا نَدِيدَةَ أَيِ خَدَايَ از آسمان از ابر- آبی فرود آورد، پس با آن میوه‌های رنگارنگ بیرون آوردیم» (فاطر: ۲۷). در آیه می‌فرماید: «وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ...» و از کوه‌ها راه‌ها و رگه‌های سپید و سرخ، که رنگ‌هایش متفاوت است و سیاه سیاه آفریدیم» (فاطر: ۲۷). زمین با این صخره‌ها و سنگ‌های رنگارنگ، تابلویی سراسر اعجاب فراروی ما نهاده‌است. شکل‌های هندسی این سنگ‌ها راز و رمزی را با خود دارند که حتی نگریستن به آن مناظر، ناظر را به تأمل و تعقل وامی‌دارد و جلوه‌های جمالی را برمی‌انگیزاند. رنگ‌های سفید و سرخ و سیاه که در اینجا از آنها یاد شده، رنگ‌های اصلی ترکیبات پدیدآمده از دگرگونی‌های زمین هستند که وقوع تحولات را در آنها نشان می‌دهد. و دلیل آفرینش این رنگ‌ها را به حکمت الهی نقل می‌کند و در مقابل قدرت لایزال الهی به خشوع و خضوع توصیه می‌کند.

در آیه کریمه «وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» و همچنین از مردم و جنبندگان و چهارپایان رنگ‌های گوناگون هست. آری، امر قدرت و حکمت خدا - این گونه است، از بندگان خدا تنها علما - عالمان ربانی - از او می‌ترسند. همانا خدا توانای بی‌همتا و آمرزگار است» (فاطر: ۲۸) و همه آفریده‌های جهان از ریزترین تا بزرگ‌ترین آنها، زیبایی همه هستی به تماشا گذاشته شده است. رنگ‌های گونه‌گون پرندگان و حشرات و همه گونه‌های حیوانات تا برسد به انسان، با جلوه‌های مختلفش.

رنگ‌ها در هنر و معماری ایران با آگاهی بر معنای تمثیلی هر یک و شناخت بازتاب ترکیب و هماهنگی آنها و تأثیری که بر روح و روان انسان دارند، به‌کارگرفته می‌شود. استفاده از رنگ‌ها در هنرهای سنتی بیش از آنکه به تقلید از رنگ‌های طبیعی بپردازد، در پی تذکار حقیقت آسمانی آنهاست (نصر، ۱۳۷۰: ۶۸).

نور سفید خود وحدت و جامع بین همه رنگ‌ها و شامل همه طیف‌های نوری است و

رنگ‌های مادون قرمز تا ماوراءبنفش را در خود داراست و همه رنگ‌ها را به هم پیوند می‌دهد. نور در حالت تجزیه‌نشده‌اش مظهر وجود و خرد خداوندی است. رنگ در بطن مناظر وجوددارد و درک معنای باطنی آن در گرو شناخت باطنی و مبنایی آنهاست. نور قرمز معنی گرمی، هیجان، خطر و خون، آتش و ... را منتقل می‌کند؛ رنگ قرمز رنگ شور و عشق نیز هست؛ قرمز احساسات را فعال می‌کند و شور و حرارت را در انسان برمی‌انگیزد.

نور زرد، رنگ توجه و اخطار و روح‌بخش و شادمانی است؛ رنگ زرد رنگ آفتاب و گل نرگس است. در آیه‌ای به رنگ زرد و تأثیر آن اشاره می‌کند: «إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّظِيرِينَ: آن گاوی است زرد یکدست و پررنگ که رنگش بینندگان را مسرت و شادی می‌بخشد» (بقره: ۶۹).

نور آبی، بی‌کراستگی و بی‌نهایت است، لذا آسمان و دریا به رنگ آبی تمایل دارد. نور بنفش از ترکیب دو رنگ قرمز و آبی به‌وجود می‌آید؛ تجزیه‌کنندگی و تندی و تیزی را القا می‌کند؛ کنایه از حزن و اندوه و غم است.

نور سبز، مناظر سبز و زیبای طبیعت نشانی از اعتدال و آرامش خردمندانه است. نور در معنای کلی و وسیع سرآغاز آفریده الهی است و خداوند آغاز خلقت را با تجلی نور خود شروع کرد و آن تجلی نور پیامبر اعظم بود و روح و فطرت انسان را با نفخه‌ای از روح خود، رنگ الهی بخشید و مایه مباهات شد: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴)؛ بهترین موجودات و اشرف مخلوقات به بهترین رنگ، رنگ‌آمیزی شد: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» (بقره: ۱۳۸) و دین اسلام را برای هدایت انسان ارسال داشت تا او را به سرمنزل مقصود برساند و موجب تعالی او گردد؛ چنین است رنگ‌آمیزی الهی و کیست بهتر از خدا در رنگ‌آمیزی و نگارگری؟

رنگ باقی صبغة الله است و بس غیر آن بر بسته دان همچون جرس

مولوی، ۱۳۶۰: ۴۷۱/۶

در آیه شریفه «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» (بقره: ۱۳۸)، بنا بر آنچه در روایات و تفاسیر آمده و امام صادق (ع) می‌فرماید، منظور از «صِبْغَةَ اللَّهِ» در اینجا رنگ خدایی، اسلام است (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۴/۲). امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت درباره خدای عزوجل: «رنگ‌آمیزی خداست، کیست که رنگ‌آمیزی‌اش بهتر از خدا باشد؟» (بقره: ۱۳۸)

(۱۳۸)، فرمود: آن رنگ آمیزی اسلام است و راجع به قول خدای عزوجل: «فَمَنْ يُكْفِرُ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ: هر که به طغیانگر کافر شود، و به خدا ایمان آورد، به دستاویزی محکم چنگ زده است» (بقره: ۲۵۶) و فرمود: آن دستاویز، ایمان است (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۳/۳).

برخی از مفسران نیز گفته‌اند: منظور از صبغه، فطرت است (طوسی، بی‌تا: ۱/ ۴۸۵). فطرت توحیدی انسان و دین اسلام رنگ خدایی است که هر کس از آن برخوردار باشد، در عالی‌ترین مقام انسانیت قرار می‌گیرد و اینکه اسلام به رنگ الهی تعبیر شده است، شاید بدین معنا باشد که همان‌طوری که رنگ، موجب تجلی اشیا می‌گردد و هر چیزی با رنگ شناخته می‌شود، ضروری است؛ اسلام و آثار اسلامی نیز در هر مسلمانی پدیدار گردد، ظهور حقیقی پیدا می‌کند.

خالق هستی فطرت انسان‌ها را الهی قرار داد: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰) و آن فطرت الهی است که بر اساس آن فطرت انسان‌ها آفریده شده است. بر این اساس، تمام صفات و افعال انسان در صورتی که در مسیر و فطرت الهی گام بردارد، همه‌اش زیبا خواهد شد.

#### ۲,۲,۸ مراتب نور

نور دارای شدت و ضعف و سلسله مراتب است (نصر، ۱۳۷۰: ۴۸۲). شدت و ضعف هر نوری مناظر را از ابهام تا وضوح تغییر می‌دهد. وجه اشتراک نور قوی و نور ضعیف همانا خود نوریت است و وجه افتراق آنها نیز تراکم و عدم تراکم نور است و شدت نور امری خارج از نور نیست که با نور ترکیب شده باشد (طباطبایی، بی‌تا: ۳۹۲/۳)، بلکه آن هم از جنس نور است.

در تمثیل غار افلاطون برای رساندن ناظر به حقیقت مناظر، اشیا را اول در نور مهتاب و بعد به ترتیب در قبل از طلوع و بعد هنگام طلوع و در نهایت در طلوع خود آفتاب که نشانی از حقیقت مطلق است و همه مناظر به نور آن ظهور پیدا می‌کنند، در مثال خود ذکر می‌کند (کاپلستون، ۱۳۷۰: ۲۲۶-۲۲۸).

در مناظر آسمانی نیز طلوع خورشید موجب محو شدن نور ستارگان و کُرات دیگر می‌شود (دینانی، ۱۳۶۴: ۶۰۰) و این حاکی از شدت نور خورشید است و لذا خورشید نمادی از نورالانوار است.

منظر شهر در روز آفتابی و شب، هنگام مهتاب و چراغانی، چهره‌ای کاملاً متفاوت دارد و هر کدام حال و حس خاص خود را در ناظر ایجاد می‌کند که همه حالات گوناگون این مناظر مدیون نور است.

وانک زین قندیل کم مشکات ماست      نور را در مرتبه ترتیب‌هاست  
زانک هفتصد پرده دارد نور حق      پرده‌های نور دان چندین طبق

مولوی، ۱۳۶۰: ۲/۸۲۰ و ۸۲۱

اما، مرتبه وجودی و ماهیت همه موجودات بسته به درجه قرب آنها به نور اعلی و درجه اشراق و روشن شدن آنهاست (نصر، ۱۳۸۴: ۷۳). انسان‌های کامل مقرب‌ترین موجودات به حقیقت الهی هستند. لذا، هدایت همه موجودات به خلیفه الهی آنهاست.

### ۳.۸ فضا

فضا یعنی میدان و عرصه، جای وسیع و فراخ، به‌طور کلی مکان (دهخدا، ذیل «فضا»); مکان یعنی قابل امکان و ممکن، امکان‌پذیر (فرهنگ معین، ذیل «مکان»).

فضا میدان و بستر زیست انسان است، چه فضای زمین و چه خارج از زمین، همه به نوعی در زیست انسان نقش دارند؛ از خورشید گرفته تا ستارگان و کرات و منظومه آسمان همه و همه در فضای زیست تأثیر دارند.

معماری، هنر شکل دادن و مکان‌بخشیدن به فضای زیست انسان است (ندیمی، ۱۳۸۰: ۵۴). مکان به معنی جایگاه، پایگاه، منزلت و مقام و مرتبه است.

با توجه به این تعاریف، شناخت و دانش محیط زیست انسان شامل همه پدیده‌های عالم و ماورای آن است از کشف نظام مکنون تا باورهای دینی وی (همو، ۱۳۶۹: ۱).

فضای مناظر می‌تواند اجتماع، طبیعت، مصنوعات و یا ترکیبی از این سه باشد. اصل فضا چه انسانی، طبیعی و مصنوعی، از عوامل اصلی منظر به‌شمار می‌رود.

حیات بشری به سه فضای روشن، سایه و تاریک در محیط انسانی و مصنوعی نیاز مبرم دارد. در طبیعت فضاهای روشن و سایه و تاریک، در هر شبانه‌روز تکرار می‌شود. مناظر و فضاهای طبیعی ظهوری است از یک حقیقت ازلی که در اوج زیبایی خلق شده‌اند؛ فضاهای طبیعی این عالم ظهور و بروز اسمای حقیقی هستند.

مناظر طبیعی، یا جمادی و یا کانی است (مثل آب، خاک، سنگ، کوه...) یا نباتی (مثل



گل و گیاه و سبزه... یا حیوانی (مثل آبزیان، پرندگان و حیوانات و...) و یا انسانی (مثل انسان‌های سفیدپوست، سرخ‌پوست و سیاه‌پوست و...).

آیات متعدد کریمه، مناظر بهشت را به فضایی سرسبز و خرم توصیف می‌کند: «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ: باغ‌هایی که زیر درختان آنها جوی‌ها روان است» (صف: ۱۲). ویژگی باغ و جنت، درختان فراوان و انواع جویبارهای آن است، چنین است که در آیاتی دیگر که از جنت و باغ‌های زمینی سخن می‌فرماید و گونه درختان آن را نیز مثال می‌زند: «أَوْ تَكُونُ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا: یا باغی باشد از درختان خرما و انگور پس میان آنها جوی‌هایی بشکافتی چنان شکافتنی» (اسراء: ۹۱). منظر باغ‌های زمینی نشانی از طبیعت و تصویر زمینی از مفهوم باغ آسمانی است.

وجود شریان‌های ارتباطی شهری و فضاهای وسیع و باز و منظم و اتصال آنها به محور اعتقادی شهری (مسجد) و ایجاد معابر بزرگ و متناسب جهت سهولت تردد عابران و تلفیق فضای سبز و کاشت درختان خوش‌سایه در حاشیه معابر و جاری‌شدن نهرهای پرآب از زیر درختان (دلایله، ۱۳۷۰: ۳۶-۴۲). تأکید آیات کریمه قرآن بر تلفیق آب و گیاه در فضای رضوانی است. این مناظر ما را بر آن وامی‌دارد که سیمای بهشتی شهرها را به جای چهره‌گریه بعضی مناظر دوزخی شهرهای بی‌هویت را ترجیح بدهیم.

هنر مناظر در هویت اصیل عبارت است از ساختن و پرداختن اشیا مطابق با طبیعت آنها که بالقوه زیباست، چون از کمال و زیبایی مطلق سرچشمه گرفته است؛ هنر یعنی ماده و فضای زیست انسان را اصالت‌بخشیدن (بورک‌هات، ۱۳۷۵: ۵۵).

### ۱,۳,۸ مناظر آسمانی

در آیه الهی ناظران را به مذاقه و دیدن و تفکر در مناظر آسمانی دعوت می‌کند؛ آسمانی که برای انسان زینت داده شده است تا مایه بصیرت او گردد.

«وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ: و همانا در آسمان برج‌هایی قرار دادیم و آن را به وسیله ستارگان- برای تماشاگران بیاراستیم» (حجر: ۱۶). بعد از تزئین آسمان‌ها، خداوند به تماشا و تدبیر در آنها دعوت می‌کند:

«أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ: آیا به آسمان بالای سرشان نظر نکرده‌اند که چگونه آن را بنا نمودیم و زینتش داده‌ایم و هیچ‌گونه شکافی و نقصی و خللی در آن دیده نمی‌شود» (ق: ۶).

مناظر آسمانی، شب‌هنگام فضای زیبای آسمان منشأ الهام هنرمندان و معماران قرار می‌گیرد و نقش منظر ستارگان زیر گنبد بعضی مساجد حاکی از این الهام است. در آیه کریمه می‌فرماید:

«إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ: همانا ما آسمان دنیا را به زیور ستارگان آراستیم» (صافات: ۶).

مناظر آسمانی به نوعی در معماری به کار گرفته شده است؛ مثلاً،

گنبدهایی هم هست همچون گنبد مسجد جمعه در یزد که در آن ستاره‌هایی زینتی به چشم می‌خورد که وقتی انسان به بالا به گنبد می‌نگرد، شکلی مشابه آسمان می‌بیند که به شدت یادآور نماد گنبد آسمان است که نه تنها کنایه از آسمان‌های محسوس، بلکه افلاک نامحسوس و روحانی هم هست که آسمان‌های محسوس خود تجسمی از آن است. ستاره‌های تزئین‌کننده گنبد سبب می‌شود که انسان حس کند ستاره‌ها و آسمان بر زمین فرو افتاده‌اند، ستاره‌ها همچون کرم‌های شب‌تاب در شب‌های تابستان هستند که در جنگل تاریک، چونان بازتابی زمینی از ستاره‌های آسمانی سوسو می‌زنند (نصر، ۱۳۷۵: ۶۳).

### ۲,۳,۸ مناظر زمینی

در فضای زمینی همه مناظر اعم از جمادات و نباتات و حیوانات مملو از نشانه‌ها و آیات آفاقی است که هر کدام به زیباترین وجه آفریده شده است.

در آیه کریمه می‌فرماید: «وَالْأَرْضَ مَدَدْنَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ: و زمین را گستردیم و در آن کوه‌هایی بلند افکندیم و از هر گونه نباتات خوش‌منظر و زیبا و دل‌انگیز در آن رویاندیم. تا مایه بصیرت و بینایی و تذکر باشد برای هر بنده‌ای که بیه و وسیله تفکر در آیات آفاقی به سوی خداد-بازمی‌گردد» (ق: ۶).

در آیه‌ای به مناظر آب و باران و رویش گیاهان اشاره می‌کند: «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ: از آسمان آبی پرخیر و برکت نازل کردیم و به وسیله آن باغ‌ها سی‌پر درخت- و دانه‌های دروکردنی رویاندیم» (ق: ۶-۷).

در آیه دیگر نظر به درختان و میوه‌ها و زنده‌شدن زمین و نحوه سرسبزی آن را تأکید می‌کند: «وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا: نیز خرما بن‌های بلند را که میوه‌های برهم‌نشاندن دارند تا روزی بندگان باشد و بدان (آب) سرزمین مرده را زنده کردیم. همچنین است بیرون آمدن از گور» (ق: ۷).

در آیه‌ای دیگر به مناظر حیوانات و تفکر در چگونگی خلقت آنها دعوت می‌کند: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ: أَيَا بَشَرًا مِمَّنْ خُلِقَتْ أَمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ أَمْ كَانُوا عَلَىٰ آيَاتِنَا بَلِيغِينَ» (غاشیه: ۱۷)

دیدن، تفکر و اندیشه در مناظر زیبا موجب توسعه روحی و روانی انسان می‌گردد و این مقدمه یک بصیرت است. گاه یک منظره ذوق جمال‌شناسانه انسان را تقویت می‌کند. ماندن در زیبایی ظاهری مایه رشد و کمال نیست، اما عبور از ظاهر و غور در باطن و رسیدن به غایتی متعالی، از حکمت هنر متعالی و زیبایی است.

«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيَبْلُوَهُمْ أَهْلُهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا: مَا أَنِجَهُمْ إِلَّا بِرِزْقِنَا الَّذِي نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنبَتْنَا بِهِ خَشْبًا مُّكْتَبًا» (سجده: ۳۲)

معادن و گیاهان و حیوانات - آرایش آن ساخته‌ایم تا آنان را بیازماییم که کدامشان نیکوکارترند» (کهف: ۷).

## ۹. بازتاب مناظر در انسان

جمال و زیبایی مناظر با جاذبه و طلب و ستایش همراه است. ناظر با رؤیت مناظر زیبا مجذوب آن می‌شود و آن را حمد و ستایش می‌کند (مطهری، ۱۳۶۲: ۵۷).

انسان، فطرتاً در برابر زیبایی ظاهری اعم از زیبایی موجودات طبیعت، گل، درخت، جنگل، آب، دریا، پرندگان، خورشید، ماه و ستاره ... و در برابر زیبایی‌های معنوی نیز مثل اخلاق نیکو، ایثار، تواضع، مجذوب می‌گردد (همان: ۶۸).

در درون و عمق فطرت انسان حقیقتی وجود دارد که مورد ستایش، تقدیس و انبساط روحی نسبت به یک حقیقت کامل و زیبایی مطلق می‌شود (همان).

مناظر جهان، عالم است و انسان. عالم یا جهان کبیر و انسان یا جهان صغیر و آفریدگار جهان به عنوان منشأ برتر از جهان همه اشیا؛ جهان کبیر و صغیر (عالم و انسان) هر دو به او وابسته‌اند و از فیض وجودی او، دارای حرکت و حیات هستند و این انسان و جهان نیز با یکدیگر تعامل و ارتباط طرفینی دارند (نصر، ۱۳۸۴: ۳۳).

انسان مظهر و مظهر جمیع اسما و صفات الهی است (عالم صغیر). در آیه کریمه می‌فرماید: «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا: هَمَّةٌ نَامِهَايَ مَوْجُودَاتِ رَأْسِ آدَمَ أَمُوحَتِ» (بقره: ۳۵).

انسان ناظر و فاعل و والی است.

طبیعت نیز مظهر جمیع اسما و صفات الهی است (عالم کبیر). هر پدیده‌ای از طبیعت،

نشانه و آیه‌ای است از آیات قدسی و حقیقت مطلق. «اگر مکاشفه حقیقت برای انسان زیبا و لذت‌بخش است، از این رو است که نظام حاکم بر عالم صغیر (انسان) را با نظام حاکم بر عالم کبیر (جهان) منطبق می‌کند. انسان در مواجهه با پدیده‌های هستی قواعدی را مشاهده می‌کند که با نظام درونی او (فطرت) هماهنگ و همسو است، از این رو آن را زیبا و در نتیجه لذت‌بخش می‌یابد» (حجت، ۱۳۷۸: ۲۳).

علامه جعفری در این خصوص می‌گوید، مطلوبیت و مطبوعیت دو بُعد احساس زیبایی منظر است. زیبایی هم مطلوب است و هم مطبوع و هم وجود ما را از یک محبت و سرور سرشار می‌کند. لذت‌بردن از زیبایی یک مابازای درونی در انسان دارد و یک مابازای بیرونی؛ درون و بیرون وقتی در یک منطقی انطباق پیدا می‌کنند، احساس زیبایی و سرور در انسان به وجود می‌آید. میزان تزکیه هر فرد در این مطلوبیت و مطبوعیت تأثیر دارد.

ناظر اگر از فطرت و درون پاک برخوردار باشد، اگر فضیلتی در جهان بیرون ببیند، از بابت آن خشنود می‌شود و به آن عشق می‌ورزد و آن را تقدیس می‌کند و به نقوش ماورای آن معرفت پیدا می‌کند.

صیقلی کن یک دو روزی سینه را	دفت‌ر خود ساز آن آینه را
اهل صیقل رسته‌اند از بو و رنگ	هر دمی بینند خوبی بی‌درنگ
آینه دل صاف باید تا در او	واشناسی صورت زشت از نکو
آینه دل چون شود صافی و پاک	نقش‌ها بینی برون از آب‌و‌خاک
هم بینی نقش و هم نقاش را	فرش دولت را و هم فراش را

مولوی، ۱۳۶۰

زیبایی منظر مصنوع نیز زاده روح زیباست. اگر طراح از زیبایی درونی برخوردار باشد، در جهان عینی نیز مناظر زیبا خلق می‌کند و مصداق آیه کریمه «كُلُّ يَعْْمَلُ عَلٰى شَاكِلَتِهٖ: هر کسی بر اساس شاکله‌اش عمل می‌کند» (الاسراء: ۸۴)، قرار می‌گیرد.

## ۱۰. مراتب ادراک منظر

ناظر در ادراک از مناظر بیرونی، مراتب گوناگونی دارد. قدما و همچنین متأخران برای ادراکات انسان از مناظر خارج سه مرتبه (طباطبایی، بی تا: ۵۴/۱) را قائل شده‌اند.

### ۱،۱۰ مرتبه حس

هنگام نگرش به مناظر بابه کارافتادن حواس پنج‌گانه، صور اشیا با ارتباط مستقیم ذهن با خارج، در ذهن منعکس می‌شود و به عبارتی تصاویر به صورت زنده در پیش ناظر حضور پیدا می‌کند. شناخت انسان نخست از حس شروع می‌شود که از ابتدایی‌ترین و پایین‌ترین رتبه برخوردار است. دید حسی دید کثرت‌بین هست. برای ارتقای حس، مقتضی است که آن را به باطن واقعیت و نور حقیقت رسانید. حواس پنج‌گانه فقط صورت و ظاهر پدیده‌ها را درمی‌یابند و از درک معنی و باطن موجودات ناتوان‌اند. مناظر را صرفاً با چشم حس دیدن همانند دیدن کف دست است و کف به همه چیز دسترسی ندارد.

چشم حس همچون کف دستست و بس	نیست کف را بر همه او دست رس
چون ز حس بیرون نیامد آدمی	باشد از تصویر غیبی اعجمی
جهد کن تا حس تو بالا رود	تا که کار حس از آن بالا شود
نور حس را نور حق تیز بین بود	معنی نور علی نور این بود
نور حق بر نور حس راکب شود	آنگهی جان سوی حق راغب شود

مولوی، ۱۳۶۰

### ۲،۱۰ مرتبه خیال

ادراک حسی از مناظر، پس از آنکه منظر از نظر ناظر دور شد، اثری از خود در ذهن باقی می‌گذارد. به تعبیر قدما پس از پیدایش صورت مناظر در حاسه، در غیاب منظر صورت دیگری در قوه دیگری که آن را خیال یا حافظه می‌نامند، پیدا می‌شود. لذا، پس از آنکه صورت زنده منظر محو شد، آن صورت خیالی از منظر در ذهن باقی می‌ماند که تصویر همان منظر است. خیال، خود عملکرد دیگری نیز دارد و آن تصویرسازی و منظرپردازی است.

این خیال اینجا نهان پیدا اثر	ز این خیال آنجا برویاند صور
در مهندس بین خیال خانه‌ای	در دلش چون در زمین دانه‌ای
آن خیال از اندرون آید برون	چون زمین که زاید از تخم درون
هر خیالی کو کند در دل وطن	روز محشر صورتی خواهد شدن

مولوی، ۱۳۶۰

قوة خیال در انسان هندسه پرداز، صورت ساز و ترکیب کننده شکل هاست (ندیمی، ۱۳۷۸: ۲۵) و اگر این ادراکات عالم محسوس، متصل و مرتبط و جهت گیری از عالم حقیقت مطلق پیدا کنند، چهره و صور ایجاد شده ماندگار خواهد شد.

### ۳،۱۰ مرتبه تعقل

در مرتبه ادراک حسی و خیالی، صور مناظر جزئی است و بر بیش از یک مصداق دلالت نمی کند، ولی ذهن ناظر پس از ادراک چند صورت جزئی، قادر است یک صورت کلی بسازد که قابل انطباق بر اشیای کثیره و مجرد از ماده است؛ مثلاً، وقتی ناظر چند فضای مصداقی را مشاهده کرد، قوة تفکر ناظر از فضاهاى مختلف یک مفهوم کلی به نام صورت کلی می سازد که کلی و شامل همه فضاهاى خاص است. این را مرتبه تعقلی و کلی سازی می نامند. تفکر که عالی ترین عمل ذهن است، جز تجزیه و تحلیل و ترکیب ذهنی چیز دیگری نیست.

تا چه عالم هاست در سودای عقل      تا چه با پهناست این دریای عقل  
بحر بی پایان بود عقل بشر      بحر را غواص باید ای پسر

مولوی، ۱۳۶۰

عالم ذهن یا عالم صور اشیا، یک دستگاه مجهزی است که اعمال گوناگونی انجام می دهد که عبارت است از تهیه صور جزئی، نگاهداری، یادآوری، تجرید، تعمیم، توسعه و گسترش، مقایسه، تجزیه، تحلیل، ترکیب و غیره. پیش از آنکه این دستگاه مخصوص به کار بیفتد، طراح فاقد ذهنیت خاص است (طباطبایی، بی تا: ۴۱/۲)، ولی بعد از نقش بستن مناظر در ذهن و دریافت ادراکات حسی، اعمال تجزیه و تحلیل و ترکیب و استنباط اصول و قوانین، استنتاج در عالم ذهن فعال می شود، فعالیت ذهن و اندیشه اصلی ترین عامل خلاقیت و نوآوری است.

حس اسیر عقل باشد ای فلان      عقل اسیر روح باشد هم بدان  
عقل دیگر بخشش یزدان بود      چشمه آن در میان جان بود  
از درون خویشتن جو چشمه را      تا رهی از منت هر نا سزا  
باد ما و بود ما از داد تست      هستی ما جمله از ایجاد تست  
لذت هستی نمودی نیست را      عاشق خود کرده بودی نیست را

مولوی، ۱۳۶۰

## ۱۱. نتیجه‌گیری

منظومه مناظر زمینی و آسمانی عالم، کارگاه صنع الهی است و به دست جمال مطلق و معمار هستی زینت‌آرایی شده است. هر عالم و هنرمندی متناسب دانش و هنر خود، هرگونه تقلید و الهامی از مخلوقات عالم بنماید، برترین تقلید و استنباط را انجام داده است.

دو نوع بینش به مناظر عالم وجود دارد: بینش مادی و بینش معنوی. بینش یا نگرش مادی که محدود است و ناقص و نگاه‌ها را به این جهان محدود بسنده می‌کند. با این نگرش، ماورایی در این عالم وجود ندارد و لذت‌های آن نیز به این دنیا محدود می‌شود؛ پس، انسان با یک جهان محدود و بن‌بست مواجه است. این همان سکولاریزم و جدایی علم از دین است. نتیجه این بینش جز عبث و پوچی و بیهودگی و میرایی برای انسان‌ها نمی‌تواند باشد.

بینش دوم، نگرش معنوی به مناظر است که با این بینش، مناظر، حکیمانه آفریده شده‌اند. مناظر عالم، هدفمند بوده و هر هدفی علت و مبنایی دارد؛ لذا موجودات عالم، بیهوده خلق نشده‌اند. منظومه مناظر عالم صحنه آزمون الهی است تا انسان را به سعادت و تعالی برساند. مناظر عالم، ظاهر و باطن و صورت و معنایی دارند. هر ناظری بدون این نگرش، مناظر را ابتر و ناقص مشاهده خواهد کرد و لذا انسان در ظاهر مناظر، باطنی را مشاهده می‌کند که با تمام ظرافت‌ها و نظم‌ها که در پدیده‌ها وجود دارد، معنادار، هدفدار، نامحدود و جاویدان است و انسان با اعتقاد و اعمال هدفدارش به جهانی دیگر و خلود در آن وارد شده و به لذت‌های حقیقی و بهجت و سرور و جاودانگی و تقرب حقیقت مطلق می‌رسد.

بینش عمیق و بصیرت به مناظر در درون انسان قرار دارد. در انسان فطرتاً غریزه کمال‌طلبی و علم‌جویی وجود دارد و این یک حالت روحی معنوی و فطری است. فطرت، هم می‌تواند مسخ و منحرف شود و هم می‌تواند رشد و کمال یابد. مسخ و از خودبیگانگی یعنی دورشدن از فطرت، موجب می‌شود انسان از مناظر و حقایق زیبای هستی دور شود. انسان با تزکیه درون به حقایق مناظر در بیرون پی می‌برد و رنگ الهی را در مناظر مشاهده می‌کند و در مقابل عظمت خلقت سر بر عبودیت می‌گذارد. انسان با داشتن فطرت الهی و با سیر در محسوسات عالم، شناخت بدوی پیدا می‌کند و با ادراک در عالم تخیل خمیرمایه آفرینش نو را از مناظر عالم فراهم می‌کند و با تعقل و تدبیر در آنها خلقی جدید ایجاد نموده و به منصفه ظهور می‌رساند. در نتیجه، هر عمل و آفرینشی اگر رنگ حقیقت به خود بگیرد، ماندگار و جاویدان خواهد بود، چون حقیقت مطلق، ازلی و ابدی است.

## منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۶۴). *شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی*، تهران: حکمت.
- ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۷۰). *فصوص‌الحکم*، ج ۲، تهران: الزهرا.
- ابن منظور، ابی‌الفضل جمال‌الدین محمد (۱۴۰۵ق، ۱۳۶۳ش)، *لسان‌العرب*، قم: نشر ادب الحوزه.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۷). *مرآة‌البلدان*، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- افلاطون (۱۳۳۷). *دوره کامل آثار افلاطون (رساله تیمائوس)*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: ابن‌سینا.
- انیس، ابراهیم و دیگران (۱۴۱۰ق، ۱۹۸۹م). *المعجم الوسیط*، استانبول: دارالدعوه.
- بندررگی، محمد (۱۳۷۴). *فرهنگ جدید عربی، فارسی (ترجمه منجدالطلاب)*، تهران: انتشارات اسلامی.
- بورکهارت، تیتوس (۱۳۷۵). *روح هنر اسلامی*، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۳). *تفسیر موضوعی قرآن مجید*، ج ۱۴، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۶۱). *کاوش‌های عقل عملی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- حجت، مهدی (۱۳۷۸). «فصلنامه رواق»، فصلنامه تحقیقاتی در زمینه معماری و هنر، ش ۴.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۸). *ممدالهمم در شرح فصوص‌الحکم*، تهران: وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی.
- دائرة‌المعارف تشیع (۱۳۷۱). *زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی و دیگران*، ج ۳، تهران: مؤسسه دایرة‌المعارف تشیع.
- دلاواله، پیتر و (۱۳۷۰). *سفرنامه (قسمت مربوط به ایران)*، ترجمه شجاع‌الدین صفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- ذوالفقارزاده، حسن (۱۳۸۵). «درآمدی بر مبنای الگوی تعامل انسان و محیط»، ص ۴۲.
- زمخشری، ابی‌القاسم محمود (۱۳۹۹ق، ۱۹۷۹م). *اساس‌البلاغه*، بیروت: دار صادر.
- شبستری، شیخ محمود (۱۳۶۰). *منظومه گلشن راز*، تهران: فرهنگسرا.
- شریف، میان محمد (۱۳۶۲). *تاریخ فلسفه در اسلام*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شووان، فریدهوف (۱۳۷۲). *اصول و معیارهای هنر جهانی (از کتاب مبانی هنر معنوی)*، ترجمه سیدحسن نصر، تهران: دفتر مطالعات دینی.
- طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۱ و ۳، قم: صدرا.
- طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا). *تبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فارابی، محمدبن محمد (۱۳۹۰). *احصاء‌العلوم*، ترجمه حسین خدیو‌جم، ج ۴، تهران: علمی و فرهنگی.
- فارابی، محمدبن محمد (۲۶۰-۳۳۹ ق). «رسالة التنبيه على سبيل السعادة» (منبع الکترونیکی)، ناشر: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البيت (ع).
- فراهیدی، عبدالرحمن الخلیل (۱۴۰۸ق، ۱۹۸۱م). *کتاب‌العین*، ج ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد (۱۴۱۲ق، ۱۹۹۱م). *القاموس‌المحیط*، بیروت: دار‌الحياء التراث العربی.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۷۰). *تاریخ فلسفه*، ترجمه سیدجمال‌الدین مجتوبی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- کلینی، یعقوب‌بن احمد (۱۳۶۵). *اصول کافی*، ج ۲ و ۳ و ۶، تهران: دارالکتب‌الإسلامیه.



- لغت‌نامه (۱۳۸۳). به کوشش علی‌اکبر دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۲). *عدل الهی*، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). *فلسفه اخلاق*، تهران: بنیاد ۱۵ خرداد.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). *فلسفه تاریخ*، ج ۱، تهران: صدرا.
- معین، محمد (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی*، ج ۹، تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۶۰). *مثنوی معنوی*، تهران: امیرکبیر.
- نجومی، سیدمرتضی (۱۳۷۸). «لطافت هنر»، *فرهنگستان جمهوری اسلامی*، ش ۱۵ و ۱۴، تهران: فرهنگستان جمهوری اسلامی.
- ندیمی، هادی (۱۳۶۹). «در آغاز راه»، *مجله صفا*، ش ۱، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ندیمی، هادی (۱۳۷۸). «حقیقت نقش»، *نامه فرهنگستان علوم و ویژه هنر*، ش ۱۴ و ۱۵، تهران: فرهنگستان جمهوری اسلامی.
- ندیمی، هادی (۱۳۸۰). «بهاء حقیقت مدخلی بر زیبایی‌شناسی معماری اسلامی»، *صفا*، ش ۳۳.
- نصر، سید حسین (۱۳۷۰). *سنت اسلامی در معماری ایرانی* (از کتاب جاودانگی هنر)، ترجمه سید محمد آوینی، تهران: برگ.
- نصر، سید حسین (۱۳۷۵). *هنر و معنویت اسلامی*، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۴). *سه حکیم مسلمان*، ترجمه احمد آرام، تهران: علمی و فرهنگی.
- نعمت‌الله ولی، نعمت‌الله بن عبدالله (۱۳۸۲). *دیوان اشعار شاه نعمت‌الله ولی*، تهران: علم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی